

## محکومیت به اتهام کشیدن بخیه کودک توسط پزشک

سینا رستمی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱/۱۷)

### شرح موضوع

کودکی پنج ساله که در اثر برخورد با شیشه از ناحیه چانه دچار جراحت گردیده به همراه اولیای خود به بیمارستان شهید اشرفی مراجعه می‌کند. بزه‌دیده توسط متخصص معاینه گردیده و پزشک معالج دستور به مداوا و بخیه کردن محل جراحت را صادر و پرستار مربوطه اقدام به بخیه کردن می‌نماید. بعد از آن به علت عدم توان مالی در پرداخت هزینه، پزشک معالج دستور کشیدن بخیه‌ها را به پرستار داده و پرستار نیز به زور و اجبار بزه‌دیده را روی تخت اورژانس خوابانیده و بخیه‌ها را می‌شکافد. پس از این واقعه، طفل همراه والدین خود از اورژانس بدون مداوای کامل و در حالی که جراحت مذکور نیاز به سه یا چهار بخیه داشته است، خارج می‌گردد. با شکایت اولیای بزه‌دیده، پرونده در دادگاه کیفری دو شهرستان خمینی شهر مورد رسیدگی قرار گرفته و در نهایت پزشک معالج به تحمل بیست و چهار ماه حبس تعزیری به استناد ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین و پرداخت دیه محکوم

می‌گردد، همچنین یکی از پرستاران به بیست و چهار ماه حبس و پرستار دیگر به تحمل نه ماه حبس تعزیری محکوم می‌گردند. با اعتراض محکوم‌علیه‌م پرونده در دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفت و دادگاه تجدیدنظر ضمن تأیید حبس صادره از سوی دادگاه بدوی برای هر سه متهم این پرونده، نسبت به متهم ردیف اول و دوم شش ماه از بیست و چهار ماه حبس را قابل اجرا دانست و هجده ماه آن را به مدت یک سال تعلیق نمود و درباره متهم ردیف سوم نیز سه ماه از نه ماه حبس وی تأیید و شش ماه دیگر را به مدت یک سال تعلیق کرد.

دستگاه قضایی بر اساس غایت و فلسفه وجودی‌اش مهد و جایگاه عدالت و مرجع حل اختلاف و نزاع میان آحاد مردم و نهاد رسیدگی به تظلمات و شکایات و اختلافات حقوقی است، لذا جهت نیل بدین امور می‌بایست، با حفظ استقلال و مبتنی بر اصل بی‌طرفی قضایی به وظایف و تکالیف خویش عمل نماید. اما گاهی بر اساس فضا سازی رسانه‌ای و تهییج افکار عمومی، برخی از آرا و احکام صادره از این نهاد، تحت تأثیر جوسازی رسانه‌ها و افکار عمومی قرار می‌گیرد. این حقیقت را نمی‌توان انکار نمود که در برخی موارد جوسازی رسانه‌ای و خبرهای بیان گردیده از جانب رسانه‌ها و مطبوعات با هدف تهییج افکار عمومی منتشر می‌گردند تا سطح مطالبات عمومی را افزایش دهند. در این پرونده نیز نقش و تأثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی موید این واقعیت می‌باشد که با توجه به افزایش فشار رسانه‌ای و به تبع آن افزایش مطالبات عمومی مبنی بر محاکمه سخت و شدید مرتکبین پرونده، دادگاه صادرکننده حکم را بر آن داشته که واکنشی شدید را در قبال این عمل مجرمانه اعمال نماید. با قطعی و نهایی شدن محکومیت متهمین و با عنایت به تصمیم قضات دادگاه تجدیدنظر مبنی بر تعلیق نمودن سه برابر مدت حبس قابل اجرا و اقدام تحسین برانگیز آن‌ها در خصوص الزام محکومین به خدمت و مداوای رایگان اطفال به مدت چهار ساعت در روز در مدت تعلیق اجرای مجازات، می‌توان اینگونه استنباط نمود که قضات دادگاه تجدیدنظر نیز خود معتقد بودند که میزان مجازاتی که از سوی دادگاه بدوی صادر شده متأثر از احساسات عمومی و

تحت تاثیر رسانه‌ها بوده و اندکی سخت‌گیرانه و مشقت‌آمیز بوده و با اهداف مجازات‌ها مغایر می‌باشد، بنابراین اقدام به تعلیق مدت زیادی از محکومیت حبس نموده‌اند.

### مسائل شکلی

دادنامه مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری با ادبیات حقوقی و استفاده از علایم نگارشی مناسب و عدم استفاده از کلمات عام و محاوره‌ای و کلمات اختصاری موجه می‌نماید، به گونه‌ای که قرائت متن شیوا و روان می‌باشد. رای صادره مستدل و مستند به مواد قانونی و تابع اصول حقوقی و رویه قضایی موجود است، اما اگر بخواهیم بر اساس رویه‌های قضایی موجود در خصوص صدور آرا و ایجاد دادنامه‌ها این دادنامه را مورد بررسی شکلی قرار دهیم از جهاتی چند دارای ایرادات شکلی به قرار ذیل است:

۱- مطابق با ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه با استعانت از خداوند متعال در صورت امکان در همان جلسه پس از ختم رسیدگی مبادرت به انشای رای می‌نماید. درست است که منظور قانونگذار از ذکر استعانت از خداوند متعال، بیان این مطلب است که قاضی دادگاه بایستی با طلبیدن کمک از خداوند اعلی مرتبه چه به صورت کتبی و چه به صورت شفاهی یا باطنی انشای رای را آغاز نماید و اینکه قاضی حتما بایستی کلمات استعانت از خداوند متعال را در دادنامه مرقوم نماید، الزامی نیست. اما همان‌طور که بیان گردید این ایراد از حیث رویه موجود گرفته شده است. همچنین قابل ذکر است که معمولاً از عبارت با تکیه بر شرف و وجدان نیز استفاده می‌شود که این امر نیز رعایت نگردیده است.

۲- مطابق با ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری «رای دادگاه باید حداکثر صرف سه روز از تاریخ انشای رای پاکت‌نویس یا تایپ شود. این رای که دادنامه خوانده می‌شود با نام خداوند متعال شروع و موارد زیر در آن درج می‌گردد...» بر این اساس دادنامه منتشر شده فاقد عنوان نام خداوند متعال می‌باشد و با نام خداوند متعال شروع نگردیده است.

۳- در قسمت‌هایی از دادنامه چند مورد غلط املائی نیز وجود دارد. وجود غلط املائی در دادنامه موجب کم ارزش شدن دادنامه که نشان دهنده میزان سواد و درجه علمی قاضی صادر کننده رای می باشد، می گردد. به عنوان مثال در سطر چهارم دادنامه -«فرزند پنج ساله ام بنام ... در اثر ...»- به جای کلمه «به نام» هنگام معرفی بزه دیده از کلمه «بنام» استفاده نموده که از نظر املائی اشتباه می باشد و حتی موجب تفاوت در معنی نیز می شود. همچنین در سطر ششم -«... بعد از آن بعلت عدم توان مالی ...»- نیز کلمه «بعلت» را به کار برده است که صحیح آن «به علت» می باشد.

۴- بر اساس رویه موجود قضایی هنگام معرفی طرفین دعوا و متهمین ضمن ابراز مشخصات طرفین، اتهامات یکایک متهمان نیز بیان می شود، در این دادنامه نسبت به دو تن از متهمان اقدام گردیده اما در خصوص متهم ردیف اول عنوان اتهام وی مرقوم نگردیده است.

### مسائل ماهوی

۱- اولین ایراد ماهوی که می توان نسبت به رای گرفت این است که جنایت، جرم فعل است نه جرم ناشی از ترک فعل. به دو دلیل:

الف: جنایت، یک امر وجودی است و ترک، یک امر عدمی است و وجود نمی تواند از عدم ناشی گردد.

ب: امکان استناد نیست، چون وقتی می تواند به عامل دیگر اسناد داده شود که دخالت آن عامل به نحو مباشرت یا تسبیب باشد در حالی که ترک نه مصداق مباشرت است و نه تسبیب.<sup>۱</sup> بنابراین تنها در صورتی می توان به ماده واحده استناد جست که بحثی از جنایات مطرح نباشد، زیرا بنابر دلایل مطروحه نمی توان ترک فعل را جنایت قلمداد نمود. پس به طور کلی دو حالت متصور است، اگر امر اتفاق افتاده را جنایت در نظر بگیریم به هیچ وجه نمی توان به ترک فعل استناد نمود، بلکه حداکثر می توان این امر را با بحث ترک فعل مسبوق به فعل

۱. صادقی، محمدعادی، جرایم علیه اشخاص، ج ۱۹، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹.

سابق به فعل درمان، توجیه نمود. اما در این پرونده به ترک فعل توسل گردیده، پس دیگر نمی توان بحثی از جنایت را مطرح نظر قرار داد و حداکثر بایستی فعل مرتکبین را یک تخلف یا جرمی دانست که مطابق با ماده واحده قابل مجازات است و نه جنایت و اگر جنایت نباشد دیگر نمی توان بحثی از دیه را بیان نمود.

۲- همان طور که در ایراد اول نیز بیان گردید، دلیلی وجود ندارد که اتهام متهمان را به صورت ترک فعل در نظر گرفت، بنابراین می توان اقدام آن ها را مطابق با ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات، ایراد جرح عمدی دانست، زیرا اساس اتهام در پرونده «باز نمودن بخیه ها» می باشد نه «خودداری از کمک به مصدومین» مطابق با ماده واحده. بر این اساس عدم اقدام به درمان پس از باز نمودن بخیه ها و ترک بیمارستان از سوی آسیب دیده بدون درمان کامل، نافی فعل ایراد جرح عمدی پرستار (مباشر) نسبت به زه دیده نمی باشد. بنابراین دلایل در حکم هیچ اشاره ای به ایراد جرح عمدی نگردیده و از این حیث دارای اشکال می باشد.

۳- سوال دیگری که مطرح است اینکه دقیقا اتهام وارده به پرستار و پزشک چه می باشد؟ اتهامات مطرحه در دادنامه «تسبیب در ایراد صدمه بدنی» و «خودداری از کمک به آسیب دیده بر حسب انجام وظیفه» می باشد. همان گونه که از قرائن مشهود است اقدام پزشک تسبیب در ایراد صدمه یا جراحات بدنی است و حتی اگر بنا بر ملاحظات و به صورت کاملا سخت گیرانه خودداری از بخیه کردن بعد از اقدام به کشیدن را هم مدنظر قرار دهیم، اتهام پرستار مبنی بر مباشرت در ایراد جراحات و صدمه بدنی عمدی بیان نگردیده است. چگونه ممکن است تسبیب در جنایات عمدی یکی از اتهامات باشد اما مباشرت در این امر به عنوان اتهام مطرح نباشد؟

۴- بر اساس مجازات های صادر شده در حق متهمان در دادنامه، استنباط می شود که اتهام پرستار را که فی الواقع متهم به کشیدن بخیه ها بوده، به عنوان تسبیب در نظر گرفته که به هیچ عنوان درست نمی باشد. زیرا پرستار «مباشر» بوده است نه «مسبب». مباشر عاملی است که قوی ترین تاثیر را در وقوع جنایت دارد، یعنی عاملی که مستقیما موجب جنایت می شود.

«علت» (مباشرت) امری است که از وجودش وجود معلول و از عدمش عدم معلوم حاصل می‌گردد، اما «مسبب» عاملی است که به طور غیرمستقیم در وقوع جنایت اثر دارد. «سبب» عامل موثری است که از وجودش وجود معلول لازم نمی‌آید، اما از عدمش عدم معلول لازم می‌آید.<sup>۱</sup> در این پرونده پزشک مسبب و پرستار اقدام کننده، مباشر می‌باشد. به این قضیه می‌توان به نحوی دیگر نگریست، بدین توضیح که در بحث ضمان ناشی از جنایت در این پرونده نمی‌توان به بحث سبب اقوی از مباشر استناد جست، زیرا مطابق با تبصره ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی در موارد مزبور هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است. درست است که این ماده و تبصره‌اش ذیل عنوان فصل دیات می‌باشد اما قرینه‌ای می‌باشد بر این که پرستار مباشر در ایراد جرح عمدی و ضامن دیه است. لذا پزشک سبب ایراد جنایت بوده و نمی‌تواند اقوی از مباشر باشد و ضامن گردد.

بنابراین اتهام‌های متهمین دائر بر خودداری از کمک به مصدومین بنابر استدلال‌های بالا موجه نمی‌باشند و اتهام پرستار مبنی بر تسبیب نیز درست نیست. جالب این که دادگاه، پرستار را مسئول پرداخت دیه دانسته و او را مسبب در وقوع جرم قلمداد کرده و بر اساس ماده واحده تعزیر نموده است که این ناهماهنگی این سوالات را در ذهن متبادر می‌سازد که اگر پرستار مسبب بوده چرا مسئول پرداخت دیه گردیده است؟ در حالی که هیچ ملاکی جهت اقوی بودن تسبیب از مباشر ارائه نگردیده است. همچنین اگر مسئول پرداخت دیه پرستار است، چرا بر اساس ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین مجازات گردیده است؟ این امر که وی مسئول پرداخت دیه است حاکی از این واقعیت می‌باشد که وی جراح و

آسیبی عمدی به شخص وارد نموده که قابل قصاص کردن نیست، پس می‌توان وی را بابت آن فعل آسیب زننده بر اساس قانون مجازات اسلامی مجازات نمود.

۵- این نکته نیز حائز اهمیت می‌باشد که می‌توان از ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین در قبال مسئولین بیمارستان استفاده نمود، نه جهت مجازات نمودن متهمان. زیرا بر اساس دلایل بیان گردیده و مفاد پرونده و بنابر اظهارات طرفین، پزشک دستور به بخیه کردن و درمان را داده و پرستار نیز اقدام به درمان نموده و پس از عدم پرداخت پول، مرتکب کشیدن بخیه‌ها شده، پس اقدام آن‌ها ذیل عنوان ماده واحده نمی‌رود، اما بر اساس قسمت آخر بند اول ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین که مقرر می‌دارد: «... مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند.» می‌توان برای محکومیت مسئولین بیمارستان بهره برد.

۶- ایراد بعدی در خصوص میزان مجازات صادر شده از جانب دادگاه می‌باشد. همانطور که در یادداشت نیز مطرح گردید نقش رسانه‌ها و افکار عمومی را در صدور چنین مجازات سنگینی در حق متهمان نمی‌توان نادیده انگاشت، اما در کنار این عامل می‌توان عواملی چند را نیز در نظر گرفت که با بررسی این عوامل می‌توان نتیجه گرفت که میزان مجازات صادر شده مقداری بیش از حد معمول سخت‌گیرانه می‌باشد. هرچند بیمارستان شهید اشرفی خمینی شهر، بیمارستانی دولتی بوده، اما بر اساس اطلاعات کسب شده داروخانه این بیمارستان به بخش خصوصی واگذار گردیده که شاید علت بالا بودن هزینه چهار عدد بخیه همین امر بوده است. همچنین مطابق با مفاد پرونده اظهار نظر مادر بزه‌دیده که بیان نموده «پول نداریم اگر می‌خواهی بخیه‌ها را بکش» نیز در ارتکاب بزه صورت گرفته بی‌تاثیر نبوده است. البته ذکر این موارد و یا هر دلیل متقن دیگری که در ارتکاب بزه موثر بوده نافی اقدام قبیحانه متهمان که بر اساس سوگندنامه پزشکی بقراط، سوگند خورده‌اند که در جهت نیل به آمال انجام وظیفه نمایند، نمی‌باشد. این نکات از این حیث مطمح نظر می‌باشد که قاضی

پرونده با مدنظر قرار دادن این قضایا و با توجه به بحث های مطرح شده در بزه شناسی اولیه که مبنی بر نقش بزه دیده در ارتکاب جرم می باشد و با تاکید بر استقلال قضایی و عدم تاثیر از رسانه ها مبادرت به صدور حکم مقتضی نماید زیرا این عوامل در ارتکاب بزه بی تاثیر نبوده اند.

۷- اگرچه دادگاه تجدیدنظر محکومیت به حبس را تایید نمود و سه برابر میزان حبس قابل اجرا را تعلیق کرد و اندکی از محکومیت سنگین محکومان کاسته شد اما چنان که از قرائن و شواهد پیداست، دادگاه تجدیدنظر نیز با تایید رای دادگاه بدوی نسبت به استناد این دادگاه به ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین و جنایت ناشی از ترک فعل صحه گذاشته است. همانگونه که در ایرادات ماهوی بیان گردید صرف نظر از امکان وقوع جنایت از طریق ترک فعل این ابهام و سوال همچنان باقی است که چگونه کشیدن بخیه از طریق فعل مثبت موجب استناد به ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین گردیده و در کنار این استناد به ماده واحده حکم به پرداخت دیه نیز صادر شده است؟ در حالی که حکم به پرداخت دیه خود دلالت بر ایراد جنایت داشته و مستند کردن مجازات به ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین قابل توجیه نمی باشد، ایرادی که در دادگاه تجدیدنظر نیز از دیدگان قضات این دادگاه مغفول ماند.